

اخلاق فضیلت اودایمونیاپی و حقوق فردی: بررسی دیدگاه دو گلاس راسموسن و دو گلاس دن بیل (مقاله علمی-پژوهشی)

افسانه میرزازاده*
سید محمد قاری سید فاطمی**

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۳۰ تاریخ پذیرش: ۴۰۰/۰۸/۱۵

چکیده

یکی از قرائت‌های اخلاق فضیلت، اخلاق فضیلت اودایمونیاپی است. راسموسن و دن بیل با تبیین مؤلفه‌های شکوفایی انسانی و تأکید بر ضرورت خودهدایتی گفته‌اند که رویکرد اخلاق فضیلت نوارسطویی می‌تواند مبنا و شالوده‌ای برای حق‌های فردی و به دنبال آن پایه‌ای اساسی برای یک دولت حداقلی بی‌طرف لیبرال باشد. آن‌ها حق‌های فردی را به عنوان اصولی فراهنجاری در نظر می‌گیرند؛ چون مرتبط به ایجاد و توجیه بستر حقوقی سیاسی است که در آن امکان پیگیری شکوفایی انسانی تأمین و تضمین شده است. در نقد این نگرش گفته شده است، علی‌رغم اینکه این نظریه تأکید دارد با رویکردی نوارسطویی نظریه ای مبتنی بر اخلاق فضیلت از حق‌ها را ارائه می‌دهد، رویکردی نتیجه‌گرایانه در پیش گرفته است و به اندازه کافی مبتنی بر دیدگاه ارسطویی نیست. در این مقاله ضمن بررسی رویکردهای انتقادی، بیان شده است که در نگرش نوارسطویی راسموسن و دن بیل، آزادی و حقوق فردی شرط لازم برای تحقق شکوفایی انسانی و زندگی فضیلت‌مدانه است و در چارچوب این رویکرد سعادت‌گرا، خودهدایتی به عنوان عنصر واسطه میان اخلاق فضیلت و حقوق فردی مطرح شده است.

کلیدواژه‌گان:

اخلاق فضیلت، حقوق فردی، دولت، شکوفایی انسانی.

* دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

afsanemirzazade@gmail.com

** استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

m-fatemi@sbu.ac.ir

مقدمه

یکی از موضوعات پرچالش و بحث‌برانگیز در فلسفه حقوق، رابطه حقوق و اخلاق است؛ حوزه‌ای پراهمیت که نوع نگرش به آن و اتخاذ هر یک از نظریه‌های مطرح، می‌تواند تحولات و آثار متفاوتی در عرصه حقوق و آزادی‌ها بر جای گذارد. یکی از مباحث پرچالش در این قلمرو گسترده، رابطه حقوق بشر و اخلاق است. هر یک از نظریه‌های اخلاقی وظیفه‌گرا، فایده‌گرا و اخلاق فضیلت از زاویه‌ای متفاوت به بررسی و ارزیابی حقوق و آزادی‌های فردی پرداخته است. اخلاق فضیلت^۱ در دوره معاصر، به عنوان یکی از نظریات اصلی و مطرح در فلسفه اخلاق، با انتقاد از سایر نظریات و نظام‌های سیاسی مبتنی بر آن کار خود را آغاز کرد.^۲ یکی از مسائل درخور بررسی، نتیجه و کارکرد این نظریه در بستر حقوق از جمله حوزه و قلمرو حق و آزادی‌های بشر است.

مکتب اخلاق فضیلت، یکی از کهن‌ترین مکاتب اخلاقی به شمار می‌رود. ارسطو، خیر بشر را در فضیلت‌های اخلاقی دانسته و تأکید کرده که این فضیلت‌های اخلاقی هستند که خصوصیات شخصیتی یک انسان خوب را تشکیل می‌دهند. برخلاف نظام اخلاقی عمل‌مدار که درستی و نادرستی عمل، محور بحث است، نظریه اخلاقی فضیلت‌مدار به جای عمل به شخص توجه دارد. اخلاق فضیلت در رویکردی غایت‌گرایانه به جای طرح پرسش چه باید کرد، این سؤال را مطرح می‌کند که فضیلت‌ها کدام‌اند و چگونه می‌توان فضایل اخلاقی را در خویش نهادینه کرد.^۳ اگرچه منشأ اخلاق فضیلت را یونان باستان دانسته‌اند، اما در سال‌های اخیر نیز عده‌ای از منتقدان جدی نظریات اخلاقی مدرن، با اعلام شکست و ناکامی نظریات جدید، نظریه اخلاق فضیلت را نجات‌بخش نظام اخلاقی اعلام کرده‌اند. به عبارت دیگر، اخلاق فضیلت، نظریه‌ای اخلاقی است که در قرن بیستم بار دیگر احیا شد و با انتقاد از سایر نظریات اخلاقی و نظام‌های سیاسی مبتنی بر آنها کار خود را آغاز و سعی در ارائه تناقضات حاکم در نظریه‌های مخالف داشته است. الیزابت آنسکام^۴ یکی از مهم‌ترین احیاگران نظریه اخلاق فضیلت است. از نظر وی، تلاش‌های فایده‌گرایانه و وظیفه‌گرایانه در راستای تبیین اخلاق دچار مشکل هستند. وی با انتقاد از فلسفه

1. Virtue Ethics

2. See: Anscombe, E. "Modern Moral Philosophy", *philosophy*, vol. 33, No. 124, 1958.

۳. قاری سید فاطمی، سید محمد، **نظریات اخلاقی در آینه حقوق**، نامه مفید، ۱۳۸۱، شماره ۲۹، ص ۲۷.

4. Elizabeth Anscombe

اخلاق نوین به ویژه وظیفه‌گرایی و فایده‌گرایی بیان می‌کند، خطاست که ما نظریاتی در اخلاق اتخاذ کنیم که در مفاهیمی چون «الزام» و «وظیفه» ریشه و بنیاد داشته باشد.^۱ حال مسئله این است که اخلاق فضیلت به عنوان نگرشی غایت‌گرایانه چگونه به تحلیل و ارزیابی حقوق و آزادی‌های فردی می‌پردازد. تا اواخر قرون وسطا، «حق» نقش چندان مهمی را در گفتمان سیاسی و اخلاقی ایفا نمی‌کرد. از لحاظ تاریخی بحث از حقوق انسان، به ویژه در قالب حقوق طبیعی و اساسی او در جنبش‌های سیاسی اجتماعی رخ داد تا این که در سده بیستم در اسناد بین‌المللی حقوق بشر ظهور و استقرار یافت.^۲ آنچه ضروری است، توجه به تفکیک بین دو مفهوم «حق بودن»^۳ و «حق داشتن»^۴ است. حق در معنی دوم یعنی حق داشتن که موضوع گزاره‌های حقوق بشری است.^۵ بر اساس این تفکیک مفهومی، یکی از مسائل مورد طرح این است که مدافعان اخلاق فضیلت چه رویکردی نسبت به حق در مفهوم حق داشتن و به دنبال آن مبانی و اصول حقوق فردی دارند.

یکی از قرائت‌های اخلاق فضیلت، اخلاق فضیلت اودایمونیایی یا اخلاق فضیلت سعادت‌گراست.^۶ سؤال اصلی این نوشتار این است که اخلاق فضیلت اودایمونیایی چگونه می‌تواند به توجیه حقوق و آزادی‌های فردی بپردازد. به عبارت دیگر، اخلاق فضیلت اودایمونیایی چگونه می‌تواند مبنایی برای حقوق فردی ارائه دهد؟ دوگلاس راسموسن^۷ و دوگلاس دن ییل،^۸ به

1. Anscombe, E. "Modern Moral Philosophy", *philosophy*, vol. 33, No. 124, 1958, pp. 3-15.

۲. راسخ، محمد، حق و مصلحت، مقالاتی در فلسفه حقوق فلسفه حق و فلسفه ارزش، تهران: نشر نی، ۱۳۹۲، ص ۲۵۲.

3. Being right

4. Having right

۵. قاری سید فاطمی، سید محمد، **حقوق بشر در جهان معاصر**، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، ۱۳۸۸، ص ۴۱.

۶. تفاوت آرا در تبیین نظریه، تعریف فضایل، میزان و نقش فضایل در ارزیابی افعال و ... باعث شده است تقریرهای متفاوتی از اخلاق فضیلت ارائه شود. تقریر سعادت‌گرا، تقریر فاعل مینا، تقریر کثرت‌گرا و محض از جمله قرائت‌های مختلف این نظریه اخلاقی است. برای اطلاعات بیشتر رک: خزاعی، زهرا، *اخلاق فضیلت*، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۹، صص ۵۸-۴۰.

۷. Douglas B. Rasmussen دوگلاس راسموسن، نظریه پرداز و استاد فلسفه در دانشگاه سنت جانز آمریکا است. وی صاحب آثار متعددی است از جمله: آزادی و طبیعت: دفاع ارسطویی از نظم لیبرال (۱۹۹۱)، لیبرالیسم دفاع شده (۱۹۹۷)، نرم‌های آزادی: پایه‌ای کمال‌گرایانه برای سیاست‌های غیر کمالگرا (۲۰۰۵) که با همکاری دوگلاس دن ییل ارائه کرده است.

۸. Douglas J. Den Uyl دوگلاس دن ییل، سال‌های طولانی استاد فلسفه دانشگاه کالج بلارمین آمریکا بوده است. وی صاحب آثار متعددی در حوزه فلسفه است. بسیاری از پژوهش‌های اخیر وی با همکاری دوگلاس راسموسن منتشر و ارائه شده است، از جمله لیبرالیسم دفاع شده (۱۹۹۷) و نرم‌های آزادی (۲۰۰۵).

عنوان دو متفکر معاصر، با نگرشی نو ارسطویی به بررسی چارچوب نظری حق‌های فردی پرداخته‌اند. در این مقاله با رویکردی توصیفی، تحلیلی، انتقادی به بررسی دیدگاه ارائه شده در زمینه امکان پیوند میان اخلاق فضیلت اودایمونیا و حقوق فردی پرداخته می‌شود.

۱. ایدئال ارسطویی درباره زندگی خیر: شکوفایی انسانی^۱

یکی از قرائت‌های اخلاق فضیلت، تقریری غایت‌گرایانه است. غایت‌گرایان معتقدند، هر موجودی از جمله انسان، دارای غایت و هدفی است و کمال او این است که به غایت خویش نایل آید. فضیلت‌گرایان، عمدتاً در باب معنا و مفهوم زندگی خوب و شیوه‌های خوب‌زیستن آرای متفاوتی ارائه کرده‌اند. فضیلت‌گرایان سنتی از سعادت^۲ یا خیر نهایی به «اودایمونیا»^۳ تعبیر کرده‌اند.^۴ مفهوم اودایمونیا برای نوارسطویی‌ها مفهومی محوری است و حتی فضیلت‌گرایانی که تماماً خود را از ارسطو جدا می‌کنند، نیز معمولاً آن را به کار می‌برند. عموماً اودایمونیا به سعادت^۵ یا شکوفایی و گهگاه نیز به معیشت نیکو^۶ ترجمه می‌شود.^۷

سعادت‌گرایی ارسطویی در واقع با دیدگاه خاصی درباره طبیعت بشری پیوند خورده است. بر طبق این دیدگاه، لازمه طبیعت انسان، تعقل است و همان‌گونه که هر موجودی دارای طبیعت خاصی است و افعالش عموماً باید مطابق با طبیعتش انجام شود تا به هدف خود برسد، انسان نیز باید به طبیعت خود تحقق بخشد و زندگی‌اش را مطابق آن تنظیم کند. به عبارت دیگر می‌توان گفت ارسطو سعادت را با عملکرد و فعالیت طبیعی انسان مرتبط می‌داند و چون تعقل‌ورزی عملکرد ویژه اوست، انسان خوب و سعادتمند کسی است که بتواند به خوبی بیندیشد. وی در پی اثبات این مطلب است، زندگی‌ای که در مهار عقل نباشد، خوب نیست. در نتیجه اودایمونیا در دیدگاه ارسطو تبدیل می‌شود به فعالیتی که بر وفق عقل و مطابق فضایل صورت گیرد. افعال

1. Human Flourishing
2. Happiness
3. Eudaimonia

۴. خزاعی، زهرا، پیشین، صص ۳۳-۳۴.

5. Happiness
6. Well being

۷. هرست هاوس، روزالین، **اخلاق فضیلت**، ترجمه هاشم قربانی، اطلاعات حکمت و معرفت، سال دوازدهم، ۱۳۹۶، شماره ۶، پیاپی ۱۲۷، ص ۱۴.

اخلاقی و فضایل ذهنی،^۱ انسان را قادر می‌سازد تا به غایت و کمال خویش دست یابد. فضایل، عناصر سازنده اودایمونیا هستند که برای شکوفایی انسان ضروری‌اند. تعریف سعادت از دو مؤلفه اصلی تشکیل شده است: یکی فعالیت نفس که به معنای عمل عقلانی است و دیگری مطابقت با فضیلت.^۲

بنابراین، سعادت موجود انسانی رسیدن به لذت حسی نیست، اگرچه این لذاذ نیز برای زندگی موفق انسانی ضروری‌اند؛ زیرا انسان صرفاً یک موجود عقلانی نیست، بلکه حیوانی با قابلیت زیستی و نیازمند تجربیات حسی نیز می‌باشد. در مقابل، سعادت یا زندگی موفق فرد شامل تلقی‌هایی است که مبتنی بر قابلیت‌ها یا استعدادهای ادراکی او هستند. انسان باید به عنوان یک حیوان عقلانی موفق باشد. او باید به شیوه‌ای زندگی کند تا به اهدافی دست یابد که برای او به عنوان یک فرد و همچنین به عنوان یک موجود انسانی عقلانی باشد. در مورد اول، یعنی به عنوان یک فرد، موفقیت او وابسته به فردی است که هست (ویژگی‌های خاص او). در مورد دوم، یعنی به عنوان یک موجود انسانی، موفقیت او با سایر انسان‌ها مشترک است و مبتنی بر چیزی است که او هست؛ مبتنی بر انسانیت اوست – هدف او به عنوان انسان انجام بهترین شکل چیزی است که مبتنی بر قابلیت منحصر به فرد اوست: یعنی زیستنی عقلانی.^۳ از نظر ارسطو، خیر نهایی انسان، فعالیت عقلانی است که مطابق فضیلت باشد و هر کس باید خیر یا شکوفایی خویش را دنبال کند. ایده اصلی اخلاق، سعادت فردی است و در نتیجه هر انسانی مسئله سعادت خویش است و الزام طبیعی برای سعادت‌مند شدن دارد. بنابراین هر شخص باید تلاش‌های خود را در راستای تعقیب و پیگیری خیرهای خود سامان دهد.^۴

مبنای اخلاق ارسطویی راسموسن و دن ییل مبتنی بر مفهوم کارکرد طبیعی است. راسموسن و دن ییل ادعا می‌کنند که در رابطه با هر انسانی، شکوفایی آن شخص است که ارزش بنیادین است و هر کس باید حق ارزش بنیادین برابر برای شکوفایی دیگران را به رسمیت بشناسد. همچنین فضیلت اساسی‌ای که یک فرد توسط آن خوب زندگی می‌کند، عقلانیت است. به

1. Intellectual Virtues

۲. خزاعی، زهرا، پیشین، ص ۱۳۴.

3. Rasmussen, D.B. "Individual Rights and Human Flourishing", *Public Affairs Quarterly* 3.1.1989, p.92.

4. Ibid, p.91.

عبارت دیگر، عنصر اصلی در اخلاق ارسطویی این تصور است که زیستن عقلانی و هوشمندانه، هدف و کارکرد طبیعی انسان می‌باشد.^۱

راسموسن و دن ییل بر این نکته پافشاری دارند که اگرچه عقلانیت، فضیلت بنیادین است، ساختار هر فعل ارزشمند و شکوفایی‌بخش و خود تکامل‌دهنده، خودمختاری یا خودهدایتگری است. هیچ فعالیت انسانی‌ای نمی‌تواند نقشی اصیل در شکوفایی فاعل داشته باشد، مگر اینکه فاعل در انجام آن فعالیت خودمختار باشد. شکوفایی انسان، صرفاً شامل داشتن و کاربرد خیرهایی نیست که برای داشتن یک زندگی موفق نیاز است؛ بلکه شکوفایی انسان یا اودایمونیا به شخصی ارجاع می‌دهد که خودمختارانه و خودآیین، مسئولیت زندگی خود را به منظور پیشبرد و حفظ آن اهداف بر عهده می‌گیرد. خودهدایتگری مسئله‌ای است که بسیار بر آن تأکید شده است و گفته می‌شود که خودهدایتگری یا خودمختاری یک قالب یا تنها قالبی است که می‌توان در آن مطابق فضیلت زندگی کرد.^۲

راسموسن و دن ییل چندین ویژگی اساسی و مهم برای شکوفایی انسان برشمرده‌اند که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. شکوفایی انسانی یک دستاورد اخلاقی و تحقق ظرفیت‌های انسانی است. یک عمل، مناسب و صحیح است اگر منتهی به شکوفایی فردی شود که آن عمل را انجام می‌دهد.^۳
۲. شکوفایی انسان «شمولی یا ممکن‌الجمع»^۴ است. شکوفایی انسان یک هدف است که شامل نیکی‌ها و فضایل پایه یا عام است؛ از جمله: معرفت، سلامتی، دوستی، درستی، میانه‌روی، شجاعت و عدالت. این فضایل صرفاً به معنای هدف نهایی^۵ نیستند، بلکه مؤلفه‌های هدف نهایی‌اند. این فضایل اخلاقی می‌توانند به خودی خود و به طور مجزا دنبال شوند و هم‌زمان اجزای شکوفایی انسان را نیز تشکیل دهند. فضایل اخلاقی، مانند ظرفیت‌های عقلانی، نمودهای شکوفایی انسانی بوده و در نتیجه به خودی خود ارزشمندند.^۶

1. Mack, E, " Rasmussen and Den Uyl on Natural Rights", *Reason Papers* 18,1993,p.89.

2. Ibid,p.92.

3. Barnett, R.E, Rasmussen; D.B."The Right to Liberty in a Good Society", *Fordham Law Review* 69,2001,p.1609

4. Inclusive

5. Final End

6. Rasmussen , D.B; Den Uyl ,D.J. *Norms of Liberty: A Perfectionist Basis for Non-Perfectionist Politics*, Penn State University Press,2005,pp.127-130.

۳. شکوفایی انسانی فردی^۱ است. این شکوفایی وابسته به فرد و به عبارتی، وابسته به استعدادها و شرایط وی است. هیچ‌گونه شکوفایی انسانی یا شکوفایی انسانی آرمانی وجود ندارد که همه افراد بتوانند یا باید به آن نایل گردند. روش‌های بسیار متفاوتی برای دستیابی به شکوفایی انسانی وجود دارند. از آنجایی که اسمیت انسانی متفاوت با جونز است، شکوفایی اسمیت نیز نمی‌تواند مانند شکوفایی جونز باشد. اگرچه اسمیت و جونز یک وظیفه یا کار، برای مثال تعیین وزن و توازن مناسب نیکی‌ها و فضائل عمومی را بر عهده داشته باشند، نتایج آن روند متفاوت خواهد بود؛ زیرا عملکرد آنها به مجموعه‌ای خاص و مجزا (فردی) از نیروهای بالقوه اسمیت و جونز وابسته است. بنابراین، اصول و تأملات اخلاقی انتزاعی به تنهایی نمی‌توانند رویه مناسب رفتاری برای هر فرد خاص را تعیین کنند.^۲

۴. شکوفایی انسانی وابسته به فاعل^۳ است. خودتحقق بخشی یک شخص، شبیه دیگری نیست. انتخاب شغل، آموزش، دوستان و ... از شخصی به شخص دیگر متفاوت است. خیرها باید بر اساس شرایط، موهبت‌ها، دارایی‌ها، استعدادها، زمینه‌ها، باورها و سایر عواملی که یک فرد را از دیگری متمایز می‌کند، حاصل و برآورده شوند. هر فرد باید خرد عملی را به کار گیرد تا تشخیص دهد و انتخاب کند که چه چیزی از لحاظ اخلاقی در موقعیت و شرایط خاص نیاز است و هر فرد باید با به کارگیری عقل دریابد که چگونه خیرهای عمومی را در زندگی خویش دنبال کند. شکوفایی انسانی شامل استفاده عقلانی از توانایی‌ها و پتانسیل‌های انسانی فردی از جمله استعدادها، توانایی‌ها و ... در پیگیری ارزش‌ها و اهدافی شخصی است که به صورت آزادانه و عقلانی انتخاب شده‌اند.^۴

۵. شکوفایی انسان یک فرایند اجتماعی^۵ است. ما می‌توانیم نیروهای بالقوه خود را صرفاً از طریق تعامل با دیگران فعال سازیم. هرچند که شکوفایی انسانی خودگردان و وابسته به فاعل است، باید در نظر داشت که بلوغ و شکوفایی نیازمند زندگی با دیگران است.^۶

1. Individualized

2. Rasmussen, D.B; Den Uyl, D.J."Why Individual Rights?", in: *Individual Rights Reconsidered*, ed. T. Machan, Hoover Institution Press, Stanford,2001,p.39.

3. Agent-relative

4. Rasmussen,D.B."Human Flourishing and the Appeal to Human Nature", *Social Philosophy and Policy* 16,1999,p.6.

5. Social

6 .Barnett, R.E, Rasmussen, D.B, *op. cit*, p1609.

۶. شکوفایی انسانی یک فعالیت خودهدایت شده^۱ است. راسموسن و دن بیل ادعا می‌کنند که شکوفایی انسانی اساساً یک فعالیت خودهدایت شده است. اودایمونیای شامل پرورش عادات شخصیتی مناسب است و باید با تلاش‌های خود فرد به دست آید. بنابراین، اودایمونیای نمی‌تواند حاصل عواملی باشد که فراتر از کنترل فرد است. تصمیم‌گیری درباره خود، یعنی خودهدایتگر و مستقل بودن، در ماهیت انسان قرار داده شده است. همان طوری که راسموسن بیان می‌کند: «مسئله این نیست که خودهدایتگری صرفاً برای شکوفایی انسان ضروری است، زیرا مسلماً شرایط ضروری متعددی برای ایجاد شکوفایی انسان وجود دارند. خودهدایتگری فقط یکی از شرایط متعددی است که می‌تواند برای به وجود آمدن شکوفایی انسان وجود داشته باشد، اما مسئله این است که خودهدایتی برای شکوفایی انسانی ضروری است»^۲.

۲. رویکرد نئوارسطویی به حقوق فردی

پس از اینکه خیر انسان را به عنوان هدف نهایی زندگی بشری - شکوفایی انسانی - تعریف کردیم، می‌توانیم این سؤال را مطرح کنیم که میان خیر و حقوق^۳ که هسته اصلی گفتمان لیبرالیسم را تشکیل می‌دهند، چه رابطه‌ای برقرار است. آیا شکوفایی انسان می‌تواند به عنوان مبنای توجیه‌کننده حقوق فردی باشد؟ آیا شکوفایی انسانی، در چارچوب احترام به حقوق فردی محقق می‌شود؟ اگر این گونه است بر اساس چه مفهومی؟

راسموسن و دن بیل تلاش دارند با نگرشی نئوارسطویی پیوندی میان خودشکوفایی و حقوق فردی برقرار کنند. آنها به عنوان مبدأ بحث، ویژگی‌هایی شکوفایی انسانی را برمی‌شمرند. در گفتار پیش به بررسی خصوصیات و مؤلفه‌های شکوفایی انسانی از منظر راسموسن و دن بیل پرداختیم و گفته شد که خودمختاری یا خودهدایتی جزء ضروری و عامل اصلی و اساسی شکوفایی انسانی است. پیش از اینکه این سؤالات را بررسی کنیم که یک فرد باید به چه چیزی فکر کند یا چگونه باید عمل کند، تحلیل شکوفایی انسان نشان می‌دهد که افراد باید مطابق داورهای شخصی خودشان زندگی کنند. شکوفایی یا سعادت انسانی نمی‌تواند بدون خودهدایتی

1. Self-directed

2. Rasmussen, D.B.; Den Uyl, D.B. *Norms of Liberty: A Perfectionist Basis for Non-Perfectionist Politics*, op. cit, pp.130-152.

3. Rights

یا خودمختاری چیزی باشد که باید باشد. این نگرش حیاتی‌ترین نگرشی است که نسبت به ویژگی سعادتمندی انسان داریم؛ زیرا این نگرش به ما اجازه می‌دهد درباره این موضوع بحث کنیم که شکوفایی انسان دقیقاً همان هدف یا ارزش نهایی همه انتخاب‌های انسان است. بنابراین، افراد باید انتخاب‌های شخصی خود (نه انتخاب‌های دیگران) را اعمال کنند. راسموسن و دن بیل می‌گویند: خودگردانی یا خودهدایتی، شرط ضروری، اصلی و عنصر سازنده شکوفایی است.^۱

خودهدایتی شامل استفاده از عقل است و برای رسیدن به شکوفایی انسانی و سعادتمندی ضروری است. این تنها ویژگی شکوفایی است که در میان همه اعمال خودتحقیقی مشترک است. هر گونه علاقه، ترجیح، انتخاب و عملی که توسط دیگری هدایت شده باشد، فضیلت‌مند و شکوفاکنده و سعادتمند نیست. این ماهیت اودایمونیا و فضیلت است که باید مورد دلخواه فرد باشد و بر اساس دلایل صحیح و درستی انتخاب شود. پیگیری و دنبال کردن یک زندگی شکوفابخش و فضیلت‌مند باید خود هدایت شده باشد.^۲ مداخله اجباری، تهدید و استفاده از زور فیزیکی، خودهدایتی و بنابراین فاعلیت اخلاقی را به مخاطره می‌اندازد. عمل من بنابراین فضیلت‌مند و در راستای اودایمونیا یا سعادتمندی من نخواهد بود، اگر شما آن عمل را به من تحمیل کنید.^۳

از اینجاست که راسموسن و دن بیل شکوفایی انسانی را به بحث نظریه حقوق فردی پیوند می‌زنند. شکوفایی انسانی به عنوان ایدئال زندگی خیر در بستر اجتماعی و سیاسی است که به حقوق فردی ارتباط می‌یابد. در عین حال، به منظور حمایت از این ادعا، لازم است کارکرد حقوق فردی تبیین شود. راسموسن می‌گوید اگر از حقوق فردی محافظت نشود، پس شکوفایی انسانی نمی‌تواند محقق شود. حقوق فردی، بافت اجتماعی و سیاسی‌ای را فراهم می‌کند که افراد در آن بافت و بستر، ارزش‌ها و اصول هنجاری‌ای را به کار برند که لازمه شکوفایی انسان و زندگی فضیلت‌مندانه وی است. حقوق فردی مطلقاً برای حفظ این نگرش اساسی است که همه افراد انسانی زمانی می‌توانند شکوفای شوند که با دیگران زندگی کنند. آنها از این ویژگی کاملاً

1. Younkins, E.W. "Human Nature, Flourishing, and Happiness: Toward a Synthesis of Aristotelianism", *Austrian Economics, Positive Psychology and Ayn Rand's Objectivism*, 2.35, 2010, p.8.

2. Rasmussen, D.B., Den Uyl, D.J. *Norms of Liberty: A Perfectionist Basis for Non-Perfectionist Politics*, op. cit., p.140.

3. Sternberg, E. *Dedindind, Measuring and Defending liberty: A Review of The Quality of Freedom By Matthew H. Kramer and Norms of liberty*, Blackwell Publishing, Oxford, 2008, p.55.

فردی شده شکوفایی انسان حمایت می‌کنند که بنیادی‌تر از سایر ویژگی‌هاست: خودمختاری یا خودهدایتی. در نتیجه در بستری اجتماعی و سیاسی، نمی‌توانیم درباره شکوفایی انسان، صرف نظر از احترام به حقوق فردی صحبت کنیم.^۱

راسمسون و دن ییل می‌گویند: فرد نمی‌تواند شکوفا گردد (پتانسیل‌های خاص را به فعلیت برساند)، مگر اینکه پتانسیل‌های فردی‌ای را به فعلیت برساند که او را یک شخص منحصر به فرد می‌سازد. در این صورت، شکوفایی انسان هم یک چیز عینی و کاملاً فردی است و هم تناسب اخلاقی فردگرایی و کثرت‌گرایی در آن کاملاً آشکار است. انسان یک حیوان اجتماعی و سیاسی است. انسان‌ها زمانی به بهترین شکل زندگی می‌کنند که با یکدیگر زندگی کنند نه به تنهایی. در عین حال، زمانی که انسان‌ها با یکدیگر زندگی می‌کنند، همیشه این احتمال وجود دارد که یکی بتواند در خودمختاری دیگر مداخله کند، به این معنا که دیگری را در هدفی به کار گیرد که توسط او انتخاب نشده است و در نتیجه فرصت شکوفایی وی را از او بگیرد. بنابراین، باید اصلی وجود داشته باشد که کارکرد آن حمایت از خودهدایتی و خود آیینی فرد باشد. این اصل همان حمایت از حقوق فردی است. اگرچه حقوق فردی با رجوع به ماهیت شکوفایی انسان توجیه می‌گردد، این حقوق اصولی‌اند که کارکرد آنها کاملاً اجتماعی و سیاسی است.^۲

راسمسون و ییل به منظور تعیین رابطه میان خیر انسان و حقوق^۳ (rights) در ابتدا سعی کردند میان نظام‌های برابرهنجار^۴ و غیربرابرهنجار^۵ تمایز قائل شوند. آنها می‌نویسند: «اگر لیبرالیسم به عنوان یک نظام برابرهنجار تلقی نشود، بهتر فهمیده خواهد شد. نظام‌های برابرهنجار نظام‌هایی هستند که اصول هنجاری را صرفاً با توجه به موضوع و نه نوع آنها از هم متمایز می‌کنند. به زبانی دیگر، در نظام‌های برابرهنجار همه هنجارهای موجه ناظر بر رفتار اشخاص دارای جایگاهی به منزله قواعد اخلاقی هستند».^۶

1. Rasmussen, D.B., Den Uyl, D.J. *Liberalism Defended, The Challenge of Post-Modernity*, Edward Elgar Publishing, 1997, p.68.

2. Rasmussen, D.B., *op. cit.*, pp. 92-93.

۳. Rights در این مقاله واژه حقوق در تمامی صفحات، معادل است با واژه انگلیسی

4. Equinormative

5. Non-equinormative

6. Rasmussen, D.B., Den Uyl, D.J. *Liberalism Defended, The Challenge of Post-Modernity*, *op. cit.*, p 16.

آنها ادعا می‌کنند هنجارهایی وجود دارند که شرایطی را نظم می‌بخشند که رفتار اخلاقی می‌تواند در آن شرایط رخ دهد و هنجارهای دیگر مستقیماً چشم‌اندازی برای رفتار اخلاقی صرف هستند. راسموسن و دن بیبل پیشنهاد می‌کنند به جای اینکه حقوق (rights) را به عنوان اصول هنجاری در نظر بگیریم، باید آنها را به منزلهٔ اصول فراهنجاری فهم کنیم. حقوق به منزله اصول فراهنجاری نمی‌توانند مبنایی برای استنتاج هنجارها و ارزش‌های اخلاقی باشند. اصول فراهنجاری، نه هنجارند که ما را به سمت دستیابی به کمال نفس سوق دهند و نه اصول هنجاری میان فردی متعارف می‌باشند. سطوح هنجاری و فراهنجاری به دلیل سطح انتزاعی بودنشان قابل تفکیک نیستند، بلکه به دلیل رابطه‌ای که با کمال نفس دارند، می‌توان آنها را از یکدیگر تفکیک کرد. هنجارهایی که مستقیماً با کمال نفس ارتباط دارند، هنجارهای اخلاقی نامیده می‌شوند؛ در حالی که هنجارهایی که به شرایط کمال نفس ارجاع می‌دهند - برای مثال حق آزادی - فراهنجار تلقی می‌گردند.^۱ راسموسن و دن بیبل پیشنهاد می‌کنند که به جای ترویج مجموعه ارزش‌های ذاتی - و همگانی ساختن آن - به منظور ایجاد اشکال مختلفی از شکوفایی، بهتر است که این مجموعه زیر چتری از فراهنجارها قرار گیرد. لیبرال‌ها که تمایزی میان سطوح هنجاری و فراهنجاری قائل نیستند، مایل‌اند حقوق یا عدالت را به عنوان اصول هنجاری به حوزهٔ سیاسی محدود کنند یا حقوق را در حوزه‌هایی بسط دهند که قبلاً برای اصول اخلاقی در نظر گرفته می‌شدند. در هر دو مورد، حقوق به عنوان اصول هنجاری تلقی می‌شود. حقوق از یک سو به جامعهٔ لیبرال مبتنی بر نسبی‌گرایی، ذهن‌گرایی یا شکاکیت در اصول اخلاقی و از سوی دیگر به افزایش حقوق (مثبت و ایجابی) می‌انجامد. حقوق مفاهیمی‌اند که نمی‌توانند به سایر مفاهیم هنجاری تحویل برده شوند. آنها مفاهیم فراهنجاری‌اند.^۲

بر اساس دیدگاه راسموسن و دن بیبل، حقوق از خودهدایتی حمایت می‌کند و نظریهٔ حقوق مبتنی بر اخلاق فضیلت است. ماهیت انسان مستلزم شکوفایی انسان است و شکوفایی انسان نیز مستلزم حکمت بوده و حکمت عملی مستلزم نظارت بر خود و خودهدایتی است. در نتیجه برای

1. Rasmussen, D.B, Den Uyl, D.J, "Rights as MetaNormative Principles", in: *Liberty for the 21st century*, eds. T. Machan, D. B. Rasmussen, Rowman and Littlefield Publishers, Inc., Lanham, Maryland 1995.p.25.

2. Rasmussen, D.B, Den Uyl, D.J..*Liberalism Defended, The Challenge of Post-Modernity*, op.cit, pp.16-36.

انسان بودن باید از امکان کمال نفس حمایت کرد. کمال نفس هم‌زمان انگیزه لازم برای فعل اخلاقی را به وجود می‌آورد. از این رو، حقوق از شرایط لازم برای امکان کمال نفس حمایت می‌کند. آنها باید از شرایط ایجاد کمال نفس، نه صرف کمال نفس، حمایت کنند. حقی که تضمین می‌کند حق آزادی وجود دارد و همه افراد به‌طور برابر از این حق برخوردارند. این حق مانع می‌گردد که افراد خودهدایتگر، دیگران را تهدید کرده یا خودهدایتی و شکوفایی وی را از بین ببرند. حق آزادی، یک اصل بنیادی فراهنجاری است.^۱

مطابق این دیدگاه، آزادی پیش‌شرط نظم سیاسی است. آزادی یک حق است که ویژگی بنیادین نهادهای سیاسی و حقوقی را تعیین می‌کند. خودهدایتی، مؤلفه واسطه میان اخلاق فضیلت و حقوق و هم‌زمان میان سطوح هنجاری و فراهنجاری است. خودهدایتی موجب تحقق خودشکوفایی می‌شود و با محتوای هر سنخ شکوفایی انسانی سازگار است. در این نظریه گفته شده است: «هدف از آزادی و حقوق فردی صرفاً تأمین و حمایت از شرایط سیاسی حقوقی‌ای است که افراد بتوانند بدون مداخله، زور و اجبار دیگران به خودشکوفایی برسند».^۲

براساس این دیدگاه، نظم سیاسی مبتنی بر حق برابر به آزادی‌ها، شکل خاصی از شکوفایی را تأیید نمی‌کند. حقوق نمی‌تواند به عنوان معیاری برای داوری درباره خوب یا بد بودن مردم به کار رود. حقوق هنجار نیست که مستلزم شکوفایی افراد باشد؛ حقوق می‌تواند افراد را در دستیابی به شکوفایی توانا سازد. در عین حال، حقوقی که سلبی است، نمی‌تواند جایگزین فضایل شود. بنابراین، به نظریه‌های اخلاقی ذاتی - نه به هنجارهای بی‌طرف - برای توجیه قواعد اخلاقی نیاز داریم. اگرچه راسموسن و دن ییل اخلاق را از سیاست تفکیک می‌کنند، با این حال مدعی‌اند سیاست به مبنایی اخلاقی نیاز دارد و معتقدند که برای ارائه نظام لیبرال، وجود یک بینش اخلاقی بسنده، کاملاً ضروری است. نظریه حقوق باید مبتنی بر یک چارچوب اخلاقی - اخلاق خودکمال‌گرایانه - باشد.^۳

راسموسن و دن ییل به دنبال اصل نظم برای ساختار جامعه هستند؛ به طوری که از امکان شکوفایی انسان در همه اشکال حمایت کند. از این روست که چنین اصلی، وقتی که در عمل

1. Ibid, p.68.

2. Rasmussen, D.B; Den Uyl, D.J. *Norms of Liberty: A Perfectionist Basis for Non-Perfectionist Politics*, op.cit, pp.78-80.

3. Ibid, p.78.

اجرا می‌شود، ایجاد سد و مانع برای برخی از اشکال شکوفایی نخواهد کرد، یکی را به دیگری ترجیح نخواهد داد و از لحاظ ساختاری، نظم حقوقی سیاسی را به نفع یا علیه یک یا چند شکل از اشکال شکوفایی تحت تأثیر نخواهد داد. راسموسن و دن بیل حق بر آزادی را به مثابه اصلی می‌دانند که از همه اشکال شکوفایی انسانی حمایت می‌کند. حق بر آزادی به طور قانونی، تهدید و استفاده از نیروی فیزیکی را ممنوع می‌کند. با ممنوع کردن قانونی تهدید یا استفاده از نیروی فیزیکی، حق بر آزادی به عنوان اساس و پایه یک سیستم حقوقی، از امکان خودهدایتی و بنابراین همه اشکال شکوفایی انسانی حمایت می‌کند. راسموسن و دن بیل خاطر نشان کردند که حق بر آزادی به هر فرد فضایی را می‌دهد که در نتیجه فعالیت‌های خود هدایت شده بدون اینکه توسط دیگران تهدید شود، در راستای شکوفایی انسانی خویش تلاش کند.^۱

راسموسن و دن بیل حق بر آزادی را یک اصل فراهنجاری می‌خوانند؛ چرا که از نظر آنان مرتبط به ایجاد و توجیه فضایی حقوقی سیاسی است که در آن امکان شکوفایی و پیگیری زندگی فضیلت‌مندانه تأمین و توجیه شده است. راسموسن و دن بیل پیامدهای مختلفی را برای فراهنجاری بودن شناسایی کرده‌اند. یکی از آنها این است که چنین اصلی به لحاظ ساختاری، نظم سیاسی اجتماعی را به نفع یک یا چند شکل از شکوفایی تحت تأثیر قرار نمی‌دهد و هیچ یک از اشکال شکوفایی را منع و برای آن ممانعت و مسدودیت ایجاد نمی‌کند. دوم اینکه این اصل باید به طور برابر یا جهان‌شمول برای همه افراد قابل اعمال باشد. بنابراین حق بر آزادی از آنجا که از امکان خودهدایتی محافظت می‌کند، نظم سیاسی، حقوقی را به نفع یا علیه یک شکل از اشکال شکوفایی تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، در عوض تضمین‌کننده وضعیتی ضروری و اساسی است که شکوفایی انسانی و زندگی فضیلت‌مندانه را ممکن می‌سازد. بنابراین بر اساس این دیدگاه، حق‌های فردی اصولی فراهنجاری‌اند که مرتبط به حفظ خودهدایتی افراد است و بنابراین تضمین‌کننده آزادی‌ای است که از طریق آن افراد می‌توانند شکوفایی خود را دنبال کنند. ضرورت خودهدایتی برای شکوفایی انسانی، بنیاد و پایه‌ای برای نظم حقوقی و سیاسی فراهم می‌آورد. هدف حق بر آزادی، تضمین خود هدایتی افراد است که به نوبه خود به امکان شکوفایی انسانی کمک می‌کند. براساس دیدگاه راسموسن و دن بیل، حق‌های طبیعی - یک تعهد سلبی را تحمیل

1. Ibid, pp.78-80.

می‌کند: تعهد به عدم مداخله در آزادی دیگری. حقوق، نیازمند سیستم و نظام حقوقی است که شرایط لازم و ضروری را برای امکان خود شکوفایی همه افراد فراهم می‌کند.^۱

۳. دولت حداقلی و خود شکوفایی

راسموسن و دن ییل می‌گویند: رویکرد اخلاق فضیلت نو ارسطویی می‌تواند مبنا و شالوده‌ای برای حق‌های فردی و به دنبال آن پایه‌ای اساسی برای دولت حداقلی بی‌طرف لیبرال باشد. از نظر آنها، شالوده دولت لیبرال در اخلاق فضیلت ارسطویی قابل توجیه است.^۲ مطابق این برداشت، آزادی و حق‌های فردی شرط لازم برای حصول وضعیتی سیاسی اجتماعی است که خودشکوفایی و زندگی فضیلت‌مندانه و سعادت‌مند را ممکن می‌سازد. به منظور فراهم کردن خودهدایتی و خود آیینی فرد، دولت باید به حفظ عدالت، نظم و دفاع و حمایت از زندگی، آزادی، مالکیت و حق‌های فردی اشخاص محدود شود.^۳

دولت لیبرال، آزادی افراد برای پیگیری زندگی فضیلت‌مندانه و اودایمونیا را تضمین می‌کند؛ به طوری که حق‌های برابر افراد برای پی‌جویی زندگی سعادت‌مندانه پایمال نگردد. البته باید توجه داشت که دولت بی‌طرف نگران این نیست که آیا مردم به خیر یا نفع خودشان به صورت فضیلت‌مندانه می‌رسند یا نه. به عبارتی دیگر، دغدغه و هدف دولت حداقلی لیبرال فضیلت‌مند کردن افراد و پیگیری فضیلت‌مندی شهروندان خود نیست، بلکه هدف چینی دولتی رفع همه موانعی است که می‌تواند خودهدایتی و خوشکوفایی افراد را محدود کند یا از بین ببرد. همان‌طور که گفته شد، حق‌ها تنها اصول ضروری برای ساختن ساختار سیاسی است و از دیدگاه راسموسن و دن ییل اصولی فراهنجاری‌اند و نمی‌توانند جایگزین فضایل شوند. اما یک نظم سیاسی و قانونی مبتنی بر حق آزادی یا به عبارت دیگر دولت حداقلی لیبرال به مردم این اجازه را می‌دهد که حتی به شیوه‌ای عمل کنند که خودهدایتگر و در راستای اودایمونیا فرد نیست. به عبارت دیگر، هدف دولت حداقلی ارتقای شکوفایی انسان نیست، بلکه هدف دولت حداقلی ایجاد زمینه و بسترسازی شرایطی است که هر فرد بتواند به صورت خودمختار و بدون دخالت و تحمیل دیگران

1. Ibid, pp78-99.

2. Dariusz, J, *op.cit*, p.13.

3. Rasmussen, D.B, Den Uyl, D.J. *Liberty and Nature: An Aristotelian Defense of Liberal Order*, Open Court, 1991, p.131.

برای زندگی فضیلت‌مندانه و خودشکوفایی اقدام کند. خیر هر فرد بنابراین مربوط به خیر مشترک جامعه سیاسی است که دولت با حمایت از حق آزادی شرایطی را فراهم می‌آورد که افراد از طریق آن بتوانند اقدام به خودتحقیق کنند و آزادانه کنش‌های بیشتری را دنبال کنند. هدف قانونی دولت حفاظت از حقوق فردی و آزادی است. به عبارت دیگر، خیر عمومی جامعه سیاسی مستلزم مجموعه‌ای از شرایط حقوقی و سیاسی است که مبتنی بر حق‌های انسان است.^۱

۴. بررسی انتقادی رویکرد راسموسن و دن بیل به حقوق فردی

راسموسن و دن بیل در پی دفاع از کمال‌گرایی فردگرایانه هستند. آنان در پی این‌اند که پایه و بنیاد کمال‌گرایانه‌ای برای سیاست‌های غیرکمال‌گرایانه ارائه دهند. کمال‌گرایی فردگرایانه، شکوفایی انسانی را ضرورتاً به عنوان امری می‌داند که بر اساس انتخاب خودهدایت‌شده و خودمختارانه باشد. عده‌ای از منتقدان دیدگاه راسموسن و دن بیل را مورد نقد قرار داده و گفته‌اند دیدگاه آنها در مورد آزادی و خودهدایتی، چیزی فراتر از اراده خودمختار و خودآیینی کانتی نیست و نگرش آنها نسبت به خودهدایتی و خودمختاری فرد با دیدگاه ارسطویی همخوانی ندارد. پیتر ودر،^۲ یکی از شارحان و منتقدان جدی دیدگاه راسموسن و بیل، نقد خویش را این‌گونه شرح می‌دهد که در نگرش ارسطویی عادت‌سازی اخلاقی مطرح است که به نوبه خود تعلیم و تربیت (آموزش) آنچه اساسی و درست است را پیش‌فرض می‌گیرد. ارسطو از این دیدگاه افلاطون حمایت می‌کند که جوانان باید تربیت شوند و مورد تعلیم و تربیت قرار بگیرند تا از آنچه هر کس باید لذت ببرند، لذت ببرند و از آنچه هر انسان باید رنج بکشند، رنج بکشند. تعلیم و تربیت و آموزش اخلاقی، تفاوت بین اعمالی را که منطبق و مؤید فضیلت هستند و سایر اعمالی که جدا و مجزا از وضعیت روحی فضیلت‌مندانه است، روشن و مشخص می‌کند. وضعیت روانی فضیلت‌مند باعث می‌شود که فاعل در هنگام برخورد با احساسات و اعمال شرم‌آور و زشت، احساس درد و در مورد احساسات یا افعال خوب و شرافتمندانه، احساس لذت و رضایت کند. وضعیت روانی فضیلت‌مندانه این ظرفیت را در فاعل فضیلت‌مند ایجاد می‌کند که آنچه ارزشمند و قابل ستایش را

1. Younkins, E.W. "Toward the Development of a Paradigm of Human Flourishing in a Free Society", *The Journal of Ayn Rand Studies* 9, No. 2, 2008, p.267.

2. Peter E. Vedder

انتخاب و دنبال کند و از آنچه که شرم‌آور و شنیع است، اجتناب کند. او در ادامه می‌گوید: «به عبارتی دیگر انتخاب فاعل، تجلی شخصیت پایدار و ثابت شخصی است که متأثر از عقیده وی نسبت به انتخابی است که ارزشمند است. براساس این نگرش باید گفت، انتخاب فاعل فضیلت‌مند در نگرش و برداشت ارسطویی، با اراده و انتخاب خودمختارانه و خودآیینی کانتی همسو نیست. درحالی‌که نویسندگان کتاب نرم‌های آزادی، در مورد انتخاب انسانی و خودمختاری فرد، دیدگاهی را مطرح کرده‌اند که نه تنها هم‌افق با برداشت ارسطویی نیست، بلکه می‌توان گفت قرائتی کانتی از خودآیینی و انتخاب فرد خودمختار است»^۱.

با این حال، راسموسن و بیل در پاسخ به نقد منتقدان تأکید دارند که وقتی از خودهدایتی و آزادی انتخاب، سخن می‌گویند، رویکردی متفاوت از دیدگاه کانت اتخاذ کرده‌اند و به آموزه‌های ارسطویی توجه دارند و سعی در رد نقد مذکور دارند.^۲ در پاسخ به نقد ودر باید گفت رویکرد راسموسن و دن بیل در چارچوب سعادت‌گرایی بنا شده است و از این منظر متمایز از رویکرد کانت است. راسموسن و دن بیل بر پایه نگرشی نوارسطویی به طرح دیدگاه خویش پرداخته‌اند و مبنای اخلاق ارسطویی دیدگاه آنها مبتنی بر مفهوم کارکرد طبیعی و سعادت است. با این حال باید توجه داشت که نگرش اخلاق فضیلت نوارسطویی راسموسن و دن بیل، از دیدگاه فضیلت‌گرایی پدرسالارانه فاصله می‌گیرد؛ چراکه تأکید آنها بر ضرورت دولت لیبرال بی‌طرف است؛ دولتی که بدون دخالتی پدرسالارانه و اعمال زور و اجبار، امکان تحقق سعادت را فراهم کند. بنابراین براساس این رویکرد، نقش دولت فضیلت‌مند کردن افراد نیست، بلکه ایجاد بستر و زمینه مناسب امکان تحقق سعادت و کمال نفس است تا افراد بتوانند آزادانه هنجارهای معطوف به سعادت و مبتنی بر فضایل را پی بگیرند.

سایر منتقدین از موضع انتقادی دیگری وارد می‌شوند و می‌گویند راسموسن و دن بیل تأیید می‌کنند که انسان دارای «نیروی بالقوه ذاتی» برای دستیابی به «وضعیت بالغ» یا «هدف اخلاقی» ماهیت یا سرشت انسانی خود هستند و با وجود این، وضعیت بالغ ماهیت انسانی ممکن

1. Vedder, P.E. "Self-Directedness and the Human Good Norms of Liberty: A Perfectionist Basis for Non-Perfectionist Politics by Douglas B. Rasmussen; Douglas J. Den Uyl", *The Journal of Ayn Rand Studies*. 9.1,2007,pp. 170-174.
2. Rasmussen, D.B, Den Uyl, D.J. "Reply to Peter E. Vedder, "Self-Directedness and the Human Good (Fall 2007): Defending Norms of Liberty", *The Journal of Ayn Rand Studies* 10.1,2008,pp.239-242.

است از طریق انواع شیوه‌های شکوفایی کاملاً متمایز، به دست آید. یک فرد می‌تواند از شیوه‌ای از شکوفایی بهره‌مند گردد که برای او بهترین شیوه است، اگر آن شیوه را بر اساس حکمت عملی انتخاب کند.

منتقدان گفته‌اند راسموسن و ییل از این گزاره ارسطویی، نتیجه غیرارسطویی استنتاج می‌کنند، مبنی بر اینکه هیچ روش شکوفایی طبیعتاً از روش‌های دیگر برتری ندارد. پیترودر در شرح این نقد می‌گوید برخی روش‌های شکوفایی انسانی که برای برخی افراد بهترین روش هستند، از احتمال به فعلیت رسیدن همه نیروهای بالقوه، خیرات و فضائل ماهیت انسانی ممانعت می‌کنند؛ درحالی‌که برخی دیگر ممکن است این احتمال را تقویت کنند. این روش‌های شکوفایی که به فعلیت رساندن بیشتر خیرات و فضائل ماهیت انسانی را امکان‌پذیر می‌سازند، مسلماً به نظر می‌رسد که ارزش انتخاب بیشتری داشته باشند تا روش‌هایی که مانع از به فعلیت رسیدن خیرات و فضایل انسانی می‌شوند یا آن را محدود می‌کنند. بنا بر این نظر، آموزه تساوی همه اشکال شکوفایی انسانی، اودایمونیسیم ارسطویی را تأیید نمی‌کند. همان‌طوری که در بالا بیان شد، کمال‌گرایی فردگرایانه شکلی از کثرت‌گرایی اخلاقی است. براساس رویکرد کثرت‌گرایی، فقط یک شکل شکوفایی برای انسان وجود ندارد که بتواند به منزله بهترین شکل در نظر گرفته شود، بلکه اشکال خاصی برای شکوفایی انسان وجود دارند که هر یک می‌تواند برای فردی خاص بهترین شکل باشد. راسموسن و ییل از این موضع که هر فردی طالب شکلی از شکوفایی است که برای او بهترین شکل باشد، به این دیدگاه می‌رسند که هیچ شکل شکوفایی عیناً یا طبیعتاً برتر از شکل دیگر نیست.^۱

یکی دیگر از نقدهایی که بر دیدگاه راسموسن و دن ییل وارد شده، این است، با وجود اینکه آنها تأکید دارند با نگرشی نوارسطویی رویکردی مبتنی بر اخلاق فضیلت از حق‌ها ارائه دهند، در این زمینه رویکردی نتیجه‌گرایانه در پیش گرفته‌اند. این گروه از منتقدان، دیدگاه راسموسن و دن ییل را نتیجه‌گرایانه تلقی می‌کنند و می‌گویند که دیدگاه آنها به اندازه کافی مبتنی بر دیدگاه ارسطویی نیست. عده‌ای دیگر از منتقدان راسموسن و دن ییل گفته‌اند، در صورتی که حق‌ها به عنوان اصولی در نظر گرفته شوند که صرفاً ابزارهایی برای دستیابی به غایتی دیگر هستند،

1.Vedder,P.E "Rejoinder to Douglas J. Den Uyl and Douglas B. Rasmussen, "Defending Norms of Liberty", *The Journal of Ayn Rand Studies* 10,2008,pp.239-242.

نمی‌توان گفت برداشتی از حقوق مبتنی بر اخلاق فضیلت شکل گرفته است. این منتقدان ادامه می‌دهند، در نظریه راسموسن و دن ییل، حقوق به شیوه نتیجه‌گرایانه‌ای با ارجاع به سعادت شخص توجیه می‌شود و به نظر می‌رسد که این رویکرد بیش از آن که مبتنی بر اخلاق فضیلت باشد، به سمت نتیجه‌گرایی غش می‌کند.

راسموسن و دن ییل می‌گویند: رفتار احترام به حق‌ها مستقیماً به شکوفایی انسان کمک نمی‌کند. از دید آنان، حق‌های فردی مفهومی منحصر به فرد هستند که نمی‌توانند به مفاهیم اخلاقی دیگر تقلیل داده شوند. در این نظریه، خصوصیت اصلی حق‌های فردی نمی‌تواند درک شود، اگر اخلاق در یک روش و رویکرد برابرهنجار درک و فهمیده شود. یعنی اگر همه نرم‌ها و هنجارهای اخلاقی به عنوان یک نوع یا داشتن یک عملکرد مشخص و معین درک و دریافت شوند، حق‌های فردی یک مفهوم متفاوت از سایر مفاهیم هستند. آنها در رد نقدهای صورت گرفته در مورد نظریه‌شان ادعا می‌کنند که حقوق مربوط به نتایج عمل‌ها نیست، بلکه مربوط به تنظیم پایه مناسب برای انجام هرگونه کنش و اقدام است. بنابراین از دید راسموسن و دن ییل، حق‌های فردی هنجارهایی نیستند در مفهومی که ما را به سوی دستیابی به تعالی اخلاقی یا شکوفایی انسانی هدایت کنند و برخلاف ظاهر آنها اصول هنجاری بین فردی نیستند. حقوق فردی، نوعی از اصول را بیان می‌کنند که باید لحاظ شود، اگر ما اجتماعی بودن طبیعی‌مان را با اشکال مختلف شکوفایی سازگار کنیم. در نتیجه حق‌های فردی به لحاظ سیاسی، عمده، اساسی و مورد توجه هستند و بر این اساس آنها صریحاً حق‌ها را غیر نتیجه‌گرایانه در نظر می‌گیرند. اریک مک^۱ نیز ضمن رد نسبت دادن نتیجه‌گرایی به رویکرد راسموسن و دن ییل تصریح می‌کند، تلقی راسموسن و دن ییل از سعادت و شکوفایی انسانی، موجب تمایز رویکرد آنها از نتیجه‌گرایی می‌شود.^۲ بنابراین با درک مفهوم شکوفایی انسانی در نگرش آنها می‌توان گفت رویکرد آنها رویکردی سعادت‌گراست و نمی‌تواند به عنوان رویکردی نتیجه‌گرایانه تلقی شود؛ چراکه از دید آن آنان، حقوق و آزادی‌های فردی برای تحقق خودهدایتی و شکوفایی افراد در بستر اجتماعی و سیاسی لازم است، اما شرط کافی تحقق سعادت نیست. وظیفه ما برای احترام به حق‌ها به نظر می‌رسد که تنها ناشی از نیاز به سازگاری و وفق دادن اجتماعی بودن طبیعی انسان با همه

1. Eric Mack

2. Mack, Eric, *op. cit.* pp.89-90.

اشکال مختلف شکوفایی است. احترام به حقوق دیگران از دیدگاه آنها یک روش ابزاری دارد. ما به حق‌های دیگران احترام می‌گذاریم، صرفاً به این خاطر که در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که می‌توانیم به طور منطقی انتظار داشته باشیم دیگران هم به ما احترام بگذارند.

به نظر می‌رسد راسموسن و دن بیل ادعایشان این است که اساس و پایه و توجیه حق‌ها (خودهدایتی و سازگاری اشکال مختلف خودشکوفایی) و منبع وظیفه ما برای احترام به حق‌های دیگران دو مسئله مجزاست؛ ولی آنها به طور صریح این مطلب را بیان نمی‌کنند، ولی ممکن است بتوان این برداشت را کرد که حق‌ها فراهم‌جاری هستند. اما یک تعهد هنجاری برای احترام به حقوق از طریق دیگر الزامات شکوفایی انسانی وجود دارد.

نتیجه‌گیری

راسموسن و دن بیل تلاش دارند با ارائه قرائتی اودایمونیا از اخلاق فضیلت ارسطویی بیان کنند که پایه و اساس و شالوده حقوق مبتنی بر شکوفایی انسانی و اخلاق فضیلت است. در این دیدگاه، افراد به عنوان یک فاعل اخلاقی، باید بتوانند آن مدل و شکل فردگرایانه خود از شکوفایی را دنبال کنند و فضایل ذهنی و اخلاقی خود که برای این مدل از شکوفایی ضروری است، تحقق بخشند. خودتکاملی مرتبط به انتخاب فرد است که بدون آن انسان نمی‌تواند ظرفیت و پتانسیل خویش برای شکوفایی یعنی رسیدن به وضعیت بالغانه یا هدف اخلاقی را متحقق کند. ماهیت اودایمونیا و فضیلت این است که باید مورد دلخواه و گزینش فرد باشد و آزادانه بر اساس دلایل درستی انتخاب شده باشد. پیگیری یک زندگی فضیلت‌مندانه باید خودهدایت شده باشد. مداخله اجباری، تهدید، استفاده از زور و اجبار فیزیکی و ... خودهدایتی و خودآیینی فرد را به مخاطره می‌اندازد. بنابراین عمل فرد فضیلت‌مندانه و در راستای اودایمونیا وی نخواهد بود، اگر دیگری آن عمل را به شخص تحمیل کند. راسموسن و دن بیل از اینجا سعی می‌کنند که پایه‌ای برای ساختار حقوق سیاسی جامعه تبیین کنند. آنچه مورد نیاز است، وجود نظمی در ساختار جامعه است که از امکان شکوفایی انسان، در همه اشکال آن حمایت می‌کند. از این روست که وقتی چنین اصلی در عمل اجرا می‌شود، ایجاد سد، مانع و ممنوعیت برای برخی از اشکال خودشکوفایی نخواهد کرد، یکی را بر دیگری ترجیح نخواهد داد و نظم حقوقی سیاسی را به لحاظ ساختاری به نفع یا علیه یک یا چند شکل از شکوفایی تحت تأثیر قرار نخواهد داد. راسموسن و دن بیل، حق‌های فردی را به عنوان اصولی فراهنجاری می‌دانند، چون مرتبط به ایجاد و توجیه بستر حقوقی سیاسی است که در آن امکان پیگیری شکوفایی و زندگی فضیلت‌مندانه تأمین و تضمین شده است. آزادی و حقوق فردی از امکان همه اشکال شکوفایی انسانی حمایت می‌کند و خودهدایتی، حلقه واسطه میان اخلاق فضیلت و حقوق فردی است. براساس دیدگاه راسموسن و دن بیل، رویکرد اخلاق فضیلت نوارسطویی می‌تواند مبنا و شالوده‌ای برای حق‌های فردی و به دنبال آن پایه‌ای اساسی برای دولت حداقلی بی‌طرف لیبرال باشد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. خزاعی، زهرا، *اخلاق فضیلت*، تهران: حکمت، ۱۳۸۹.
۲. راسخ، محمد، *حق و مصلحت، مقالاتی در فلسفه حقوق فلسفه حق و فلسفه ارزش*، تهران: نشر نی، ۱۳۹۲.
۳. قاری سید فاطمی، سید محمد، *حقوق بشر در جهان معاصر*، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، ۱۳۸۸.

مقاله

۴. قاری سید فاطمی، سید محمد، *نظریات اخلاقی در آئینه حقوق*، نامه مفید، شماره ۲۹، ۱۳۸۱.
۵. هرست هاوس، روزالین، *اخلاق فضیلت*، ترجمه هاشم قربانی، اطلاعات حکمت و معرفت، سال دوازدهم، شماره ۶، پیاپی ۱۳۷، ۱۳۹۶.

ب) منابع انگلیسی

BOOKS

6. Rasmussen , D.B; Den Uyl ,D.J. *Norms of Liberty: A Perfectionist Basis for Non-Perfectionist Politics*, Penn State University Press,2005.
7. Rasmussen, D.B; Den Uyl, D.J; *Liberalism Defended, The Challenge of Post-Modernity*, Edward Elgar Publishing.1997.
8. Rasmussen, D.B; Den Uyl, D.J. "Rights" as MetaNormative Principles, in: *Liberty for the 21st century*, eds. T. Machan, D. B. Rasmussen, Rowman and Littlefield Publishers, Inc., Lanham, Maryland 1995.
9. Rasmussen, D.B; Den Uyl, D.J.*liberty and Nature: An Aristotelian Defense of Liberal Order*, Open Court, La Salle, Ill,1991.
10. Sternberg, Elaine.*Dedindind, Measuring and Defending liberty: A Review of The Quality of Freedom By Matthew H.Kramer and Norms of liberty*, Blackwell Publishing, Oxford,2008.

Articles

11. Anscombe, E. "Modern Moral Philosophy", *Philosophy*, 33.124, 1958.
12. Barnett, R.E, Rasmussen; D.B, "The Right to Liberty in a Good Society", *Fordham L. Rev* 69, 2001
13. Dariusz, J. "The Neo-Aristotelian Defense of Rights, or a Minimal State Approach" , *Diametros* 5, 2005.
14. Mack, E. "Rasmussen and Den Uyl on Natural Rights", *Reason Papers* 18, 1993.
15. Rasmussen, D.B; Den Uyl, D.J. "Reply to Peter E. Vedder, Self-Directedness and the Human Good" (Fall 2007): Defending Norms of Liberty, *The Journal of Ayn Rand Studies* 10.1, 2008.
16. Rasmussen, D.B, " Individual Rights and Human Flourishing" , *Public Affairs Quarterly* 3.1, 1989.
17. Rasmussen, D.B. "Human Flourishing and the Appeal to Human Nature", *Social Philosophy and Policy* 16, 1999.
18. Vedder, P.E. " Rejoinder to Douglas J. Den Uyl and Douglas B. Rasmussen, Defending Norms of Liberty", *The Journal of Ayn Rand Studies* 10.1, 2008.
19. Vedder, P.E. "Self-Directedness and the Human Good Norms of Liberty: A Perfectionist Basis for Non-Perfectionist Politics by Douglas B. Rasmussen; Douglas J. Den Uyl", *The Journal of Ayn Rand Studies* 9.1, 2007.
20. Younkins, E.W. "Toward the Development of a Paradigm of Human Flourishing in a Free Society", *The Journal of Ayn Rand Studies* 9.2, 2008.
21. Younkins, E.W, (2010), Human Nature, Flourishing, and Happiness: Toward a Synthesis of Aristotelianism, Austrian Economics, Positive Psychology and Ayn Rand's Objectivism, 2.35, 2010.